

عوامل سقوط انسان از منظر اسلام

نسیمه جام گوهری^۱

چکیده

سقوط انسان به مفهوم انحراف از مسیر کمال، سعادت و انسانیت است که تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی همچون هواهای نفسانی، وسوسه‌های شیطانی، گناهان و تکبر رخ می‌دهد. این پدیده در دین و فلسفه به معنای فاصله گرفتن انسان از جایگاه والای فطرت و حرکت به سوی پستی و جدایی از خداوند تلقی می‌شود. این مقاله به عوامل سقوط انسان از منظر اسلام به روش کتابخانه‌ای از نوع توصیفی-تحلیلی می‌پردازد. نتایج نشان داد عواملی از جمله گناه، غفلت، توهم و تخیل، صفات رذیله، آمال و آرزوهای محال، نفس اماره، دوست و همراه ناشایست باعث سقوط انسان است. قرآن روش‌های گوناگونی برای پیشگیری از سقوط، گمراهی و لغزش انسان مانند تقوا، پیروی از اهل بیت (ع)، یادآوری خداوند و انجام اعمال نیک ارائه می‌دهد. در این میان، قرآن توجه ویژه‌ای به «ملکه تقوا» دارد؛ به این معنا که پرهیز از گناه به یک رفتار ناخودآگاه و پایدار تبدیل شود. علاوه بر این، بر اهمیت نماز، رعایت تقوا، خدمت به مردم و انس با قرآن به‌عنوان عوامل مؤثر در جلوگیری از سقوط تأکید کرده است.

کلیدواژه: سقوط، انحطاط، اسلام، قرآن.

^۱ - طلبه سطح دو حوزه علمیه حوزه خواهران شهرستان قلعه گنج

انسان در وضعیت اعتدال قرار دارد و به اختیار خود می‌تواند مسیر فطرت را دنبال کند و با استفاده از عقل، قلب سالم و در پرتو وحی، قادر است راه تعالی را بی‌پیماید و به شکوفایی برسد. در مقابل، امکان انتخاب مسیر سقوط نیز وجود دارد؛ راهی که تحت تأثیر هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی شکل می‌گیرد. با این حال، پرسش مهم اینجاست که چرا انسانی که ذاتاً کمال‌گرا و نقص‌گریز است، گاه به جای تعالی، مسیر سرایشی را انتخاب می‌کند؟ چرا فرد به چیزی که طبیعتاً به آن گرایش دارد، پشت کرده و برعکس، به سمتی که ذاتاً مورد بیزاری اوست، متمایل می‌شود؟ چه عواملی باعث این انحراف و سقوط می‌شود تا انسان به جای زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات، به زشتی‌ها، بدی‌ها و نقص‌ها علاقه‌مند شود؟ چندین عامل در قرآن کریم ذکر شده‌اند که موجب سقوط انسان می‌شوند؛ سقوطی که ممکن است -نعوذ بالله- فرد را تا پایین‌ترین سطح جهنم برساند. همه ما باید هوشیار باشیم و تلاش کنیم تا این عوامل نتوانند بر ما غلبه کنند و ما را تحت تأثیر قرار دهند.

تحقیقاتی از جمله؛ ناطقی جهرمی (1384) به بررسی عوامل عروج و انحطاط در قرآن پرداخته است. انسان برای اقامت دائمی در این دنیا و صرفاً پرداختن به نیازهای جسمانی، شهوت و امور مادی خلق نشده است. هدف از آفرینش انسان فراتر و والاتر از این‌هاست. خداوند اراده کرده است که انسان از مسیر زندگی دنیوی عبور کند تا با ساختن خود، مرحله حیوانیت را پشت سر بگذارد، کمالات انسانی را کسب کند و به جایگاهی برسد که شایسته او باشد؛ آن مقام ویژه‌ای که تنها او و پروردگارش در آن حضور داشته باشند. دستیابی به این مقام تنها در پرتو اطاعت از خداوند و استفاده از دنیا به عنوان وسیله‌ای برای رشد روحی امکان‌پذیر است. اما اگر انسان دنیا را غایت و هدف اصلی قرار دهد و تمام توانش را صرف امور دنیوی کند، به سطحی تنزل می‌یابد که صفات انسانی در وجودش محو می‌شود و شباهت بیشتری به حیوان پیدا خواهد کرد. برنده واقعی کسی است که جنبه معنوی بر جنبه مادی او غالب شود چراکه در چنین شرایطی دنیا برای او مفهوم پوچ و کم‌ارزشی پیدا می‌کند. در این جهان، خداوند نشانه‌ها، دلایل و راهنمایی‌هایی را از طریق قرآن و سخنان معصومین ارائه داده است که انسان می‌تواند با بهره‌گیری از آن‌ها به بالاترین درجه کمال برسد. اما اگر هدف خود را صرفاً دنیا تعیین کند و جنبه خاکی بر او مسلط گردد، خطر سقوط به پایین‌ترین درجات حیوانیت در انتظار او خواهد بود.

اله یاری (1398) در کتاب خود به عروج و سقوط انسان پرداخته است. این کتاب به بررسی تأثیرات پیروی یا عدم پیروی از روش پیامبران و اولیای الهی بر زندگی انسان‌ها می‌پردازد؛ تأثیراتی که می‌توانند زمینه‌ساز تعالی یا سقوط فردی و اجتماعی باشند. تغییرات و نوسانات ناشی از این عوامل به تعداد خلائق از آغاز تا پایان جهان گسترده است. با استناد به قرآن کریم و مطالعه زندگی‌نامه پیامبران و اولیای الهی، این اثر تلاش دارد علل اصلی تعالی و انحطاط انسان را مورد تحلیل قرار دهد. در این مسیر، موضوعاتی از قبیل «دشمنان

حقیقی انسان»، «نعمت‌ها و مواهب الهی»، «انکار و تحریف حقایق»، «توحید در عبادت»، «جلوه‌های جمال الهی»، «اعتدال و تقوا»، «عاقبت نیکوکاران» و موارد دیگری بررسی شده‌اند.

حمزه (1401) در کتاب خود به عوامل سقوط انسان از مقام خلیفه الهی از دیدگاه قرآن پرداخته است. عوامل انحطاط و سقوط انسان از نگاه قرآن عبارتند از: دوری از خدا، شیطان، هوای نفس، گناه، آرزوهای دراز، تکذیب معاد، تکذیب پیامبران، طمع، دنیاپرستی، غفلت، اسراف و تبذیر، فقر و ثروت، اطاعت از غیرخدا، غرور و تفاخر و ... می باشد.

با توجه به مطالعاتی که انجام شده است تاکنون تحقیقی در رابطه با این موضوع انجام نشده است و مقاله حاضر با تکیه بر آیات قرآن و روایات در تلاش است تا پاسخی روشن برای این پرسش‌ها ارائه دهد. این مقاله به بررسی عوامل سقوط انسان از منظر اسلام می پردازد.

1. مفهوم شناسی

1.1. سقوط

در فرهنگ معین سقوط در لغت به معنی افتادن و افتادگی است.¹ سقوط در اصطلاح برطرف شدن تکلیف یا حق و در لغت فروافتادن را گویند. سقوط به معنای نخست در بیشتر ابواب فقهی به کار رفته است که متعلق آن تکلیف یا حق است.

2. عوامل سقوط انسان

1-2. گناه

یکی از دلایل سقوط انسان، گناه است که زندگی او را به فساد می کشاند. گناه عبارت است از نافرمانی و عدم رعایت قوانین، چه آن قوانین طبیعی و اجتماعی باشند، چه الهی و دینی. تخلف از این قوانین، چه در این دنیا و چه در روز حساب، پیامدی جز مجازات و کیفر در پی ندارد.²

قرآن کریم بیان می کند که زندگی آلوده به گناه، زندگی‌ای که در آن انسان تابع فرامین شیطان باشد و به شرک در عبادت مبتلا گردد، همانند وضعیت کسی است که از آسمان به زمین سقوط کند ولی زنده بماند، و سپس لاشخورها برای شکار او گرد آیند. تصور کنید چه اندازه این سقوط دشوار است، چه میزان هولناک و دلهره آور است. قرآن کریم این نوع زندگی را چنین توصیف می کند: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ

¹ - معین، فرهنگ فارسی، واژه سقوط.

² - رسولی محلاتی، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، ص 22.

فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ^۱؛ و هر کس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان [شکاری] او را ربوده‌اند یا باد او را به جایی دور افکنده است.»

قرآن کریم در آیه دیگری فرموده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاورده‌شان [گریبان] آنان را گرفتیم.»

اگر انسان‌ها اهل تقوا باشند، خداوند برکات خود را از آسمان و زمین برایشان فرو می‌فرستد. اما چون به راه تقوا قدم نمی‌گذارند، گرفتاری‌ها و مشکلات را خودشان به وجود می‌آورند؛ این بدبختی‌ها را خداوند برایشان نیاورده، بلکه نتیجه اعمال و انتخاب‌های خودشان است. قرآن کریم نیز گناه را یکی از عوامل کاهش‌دهنده رفاه، آسایش و امنیت معرفی کرده است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۳؛ و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.»

بنابراین هر کسی که به دنبال عاقبت به‌خیری است، راهی جز پرهیز از گناه و پایبندی به تقوا ندارد. اگر فردی می‌خواهد زندگی‌ای بدون غم، اندوه، اضطراب و نگرانی داشته باشد، تنها راه پیش روی او اجتناب از گناه است. همچنین، برای دستیابی به رفاه در عالم برزخ، قیامت و در نهایت بهشت، جز تقوا گزینه دیگری وجود ندارد.

2-2. غفلت

یکی دیگر از عوامل سقوط انسان، غفلت است. غفلت موضوعی بسیار خطرناک به شمار می‌رود.^۴ در زندگی باید اهمیت توجه را درک کرد. همان‌طور که استاد گرانقدر، علامه طباطبائی (رحمت‌الله‌علیه)، در لحظات پایانی عمر خود بارها بر این موضوع تأکید کردند و با گفتن "توجه توجه توجه" از دنیا رفتند. اگر انسان این توجه را نادیده بگیرد، مسیر زندگی‌اش دچار انحراف خواهد شد و به ورطه‌ی نابودی کشیده می‌شود. گاهی سقوط انسان چنان عمیق می‌شود که دیگر امکان بازگشت و اصلاح وجود ندارد. قرآن کریم نیز به این وضعیت اشاره کرده است؛ وضعیتی که انسان ممکن است به مرحله‌ای برسد که مانند حیوانی درنده عمل کند و از صفات انسانی فاصله بگیرد: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ

^۱ - سج، آیه 31.

^۲ - اعراف، آیه 96.

^۳ - نحل، آیه 112.

^۴ - مظاهری، سیروسلوک؛ منزل چهارم: تخلیه، ص 156.

لَهُمْ أَغْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛¹ و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل‌ماندگانند».

می‌گوید: گروهی از مردم که تعدادشان کم هم نیست، گویی برای جهنم آفریده شده‌اند؛ مسیر جهنم را پیش گرفته‌اند و با عجله به سوی آن روان هستند. سپس اشاره می‌کند: این‌ها دل دارند، اما چیزی را درک نمی‌کنند؛ عقل دارند، ولی از عقلشان بهره نمی‌برند. چشم دارند، اما کورند و حقیقت را نمی‌بینند؛ گوش دارند، اما کورند و حقیقت را نمی‌شنوند. یعنی به واسطه رذیلت غفلت، توانایی دیدن، شنیدن و فهمیدن قلب از انسان گرفته می‌شود. ادامه می‌دهد که این افراد از حیوانات هم پست‌ترند. این افراد چه کسانی هستند؟ قرآن آن‌ها را «غافلان» معرفی می‌کند: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». چنین غفلتی آدمی را به سقوط می‌کشاند. اگر تنها همین آیه مبارکه برای مذمت غفلت وجود داشت، برای فهم اهمیت توجه کافی بود.

امیرالمؤمنین «سلام‌الله‌علیه» نیز درباره ضرورت توجه این‌گونه تأکید کرده است: «رَحِمَ اللهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّتْ لِرَمْسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ؟» یعنی خدا رحمت کند آن کسی را که اسباب سعادت خویش را آماده کرده، برای مرگ مهیا شده و متوجه باشد که از کجا آمده، در کجاست و بالاخره به کجا می‌خواهد برود؟

انسان باید به مسیر حرکت و مقصد نهایی خود دقت کند، چرا که اگر از این امر غافل شود، ممکن است ناگهان چشم باز کند و متوجه شود که فرصت‌ها از دست رفته‌اند و دیگر راهی برای جبران نیست. قرآن کریم اشاره دارد که انسان در آستانه مرگ به خداوند توجه پیدا می‌کند و در آن لحظات با او درد دل می‌کند. بنابراین، روشن است که حتی در لحظات پایانی زندگی می‌توان با خدا سخن گفت و خدا نیز پاسخگو خواهد بود. بنده به خداوند می‌گوید: «رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ؟»² پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم؛³ خدایا غافل بودم و الان متوجه شدم. مرا برگردان، عمر دوباره به من بده تا گذشته را اصلاح کنم و اعمال صالح انجام بدهم. خطاب می‌شود: «كَلَّا»؛ یعنی دیگر فایده‌ای ندارد.

بعضی افراد هم وقتی جهنم را می‌بینند، بیدار می‌شوند، اما دیگر فایده‌ای ندارد، زیرا جهنم جای بیدار شدن و توجه پیدا کردن نیست، توجه مربوط به دنیاست. قرآن شریف می‌فرماید: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ

¹ -اعراف، آیه 179.

² - فیض کاشانی، الوافی، ج 1، ص 116.

³ -مؤمنون، 99-100.

باشد، اما محرک هم باشد. در پایان هم می‌فرماید: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»؛ و از شرّ [هر] حسود، آنگاه که حسد ورزد؛» به تو پناه می‌برم از شرّ حسود، آن حسادتی که اگر گُل کند، عالم را آتش می‌زند. در این سوره شریفه چهار عامل خیلی مهم بیان می‌شود. اما قرآن کریم تنها یک مرتبه به انسان دستور می‌دهد تا از شر این چهار مورد به خداوند پناه ببرد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» یعنی خدایا به تو پناه می‌برم از این چهار مورد که خیلی شرور و خیلی مهم است.

در سوره ناس، اما، انسان دو سه مرتبه از یک مورد به خداوند پناه می‌برد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ؟» به نام خداوند رحمتگر مهربان بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم، از شرّ وسوسه‌گر نهانی؛ آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند، چه از جنّ و [چه از] انس.»

خدایا به تو پناه می‌برم، خدایا به تو پناه می‌برم، خدایا به تو پناه می‌برم، از وقتی که رفیق بد وسوسه کند و آن القائات رفیق بد، در دل من برای گناه زمینه ایجاد نماید. در این سوره انسان چهار مرتبه از شیطان به خدا پناه می‌برد، خواه شیطان انسی یا شیطان جنّی باشد و خواه ابلیس یا رفیق بد باشد. این دو سوره شریفه با نکاتی که بیان شد، به خوبی این مسئله را روشن می‌کند که رفیق بد در زندگی، خیلی انسان را به سقوط می‌کشانند، چنانچه رفیق خوب هم خیلی موجب ترقی و پیشرفت انسان خواهد شد.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؟» چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست؛» یعنی آن کسانی که زیر پرچم خدا هستند، شیطان با آنها کار ندارد و کاربرد ندارد. پس چه وقت شیطان کاربرد دارد؟ وقتی انسان زیر پرچم شیطان برود: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْهُ؟» تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند؛» در آن وقتی که انسان زیر پرچمش برود، تنها کاری که شیطان می‌تواند بکند این است که انسان را وسوسه کند.

رفیق بد، یعنی همان شیطان انسانی، از شیطان جنّی خطرناک‌تر است. زیرا برخلاف شیطان، معمولاً خود به دنبال افراد می‌رود و آنها را فریب می‌دهد. در این حالت، فردی که دچار فریب شده، به سمت دوست ناباب نرفته، بلکه این دوست ناباب بوده که او را جلب کرده و در دام خود گرفتار کرده است. نتیجه این ارتباط بی‌راهه، انحراف ناگهانی و سقوطی است، آن هم سقوطی بسیار سهمگین و خطرناک.

1- فلق، آیه 5.

2- ناس، آیات 1-6.

3- نحل، آیه 99.

4- نحل، آیه 100.

قرآن کریم در مورد شخص منافق می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ؛ آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند»؛ به راستی رفیق بد از هر منافقی برای سقوط انسان بدتر است. اگر کسی بتواند رفیق خوب پیدا کند، سعادت‌مند می‌شود و علمای علم اخلاق روی این امر خیلی پافشاری دارند. من در کلمات بزرگان، نظیر مرحوم قاضی، مرحوم کربلائی، مرحوم محقق همدانی، دیده‌ام که اگر انسان نصف عمرش را صرف بکند تا یک رفیق خوب پیدا کند، سزاوار است. حتی بعضی از آنها می‌گویند: نه، اگر انسان تمام عمرش را صرف کند تا یک رفیق خوب پیدا کند باز هم ارزش دارد، یک رفیقی که غیبت نکند، تهمت نزند و شایعه پراکنی نکند، انسان را به اعتیاد نکشاند، انسان را به گناه نکشاند، انسان را به مجالس لهو و لعب نبرد و انسان را به مسجد و جلسات مذهبی بکشاند و بالاخره مواظب باشد که این شخص سقوط نکند. این رفیق خیلی ارزش دارد، اما بسیار کم است و همیشه هم کم بوده است، مخصوصاً در زمان فعلی؛ از این رو جوان‌ها باید مواظب این خطر باشند.

قضیه دوست‌یابی بین افراد نامحرم نیز یکی از شاخصه‌های رفاقت و دوستی ناشایست است. قرآن کریم اسم این ارتباط حرام را «خُدن» می‌گذارد و می‌فرماید گناهِش خیلی بزرگ است. حتی در آیاتی «دوستی و ارتباط افراد نامحرم» را با «عمل منافی عفت زنا» در کنار هم قرار داده، این گناهان را در یک راستا برمی‌شمرد: «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ؟» در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید»

«مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ؟» [به شرط آنکه] پاکدامن باشند نه زناکار، و دوست‌گیران پنهانی نباشند «

افراد شایسته، چه مرد و چه زن، هرگز به دوستی پنهانی با جنس مخالف روی نمی‌آورند، درست همان‌طور که دست به گناهان بزرگی مانند زنا نمی‌زنند. گاهی اوقات شرایطی پیش می‌آید که یک لحظه هوس‌پرستی، نه تنها زندگی فرد را متأثر می‌کند، بلکه پیامدهای منفی آن خانواده‌ها و حتی فامیل‌های مرتبط را تحت تأثیر قرار داده و یک عمر حسرت و پشیمانی به بار می‌آورد. در قرآن و روایات آمده است که این پشیمانی از نگاه آلوده سرچشمه می‌گیرد. نگاه حرام زمینه‌ای برای ایجاد روابط ناسالم و دوستی‌های ممنوع فراهم می‌کند، که این نوع دوستی‌ها ممکن است در نهایت به گناهان و رفتارهایی خلاف عفت منجر شوند.

قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؟» ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی

1- نساء آیه 145.

2- مانند، آیه 5.

3- نساء آیه 25.

4- فرقان، آیات 28-29.

کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود.» و شیطان همواره فروگذارنده انسان است؛ ای کاش با منبر و محراب، با روحانیت و با آدم‌های خوب سر و کار داشتم، ای وای بر من ای کاش این رفیق بد را نداشتم و با قرآن سر و کار داشتم اما رفیق بد مرا برد.

مراد از شیطان در این آیه شریفه: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود.» و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.» همان شیطان انسی است و قرآن می‌فرماید: شیطان انسی این شخص را به سقوط می‌کشاند و گمراهش می‌کند؛ تا به اینجا، این درد و دل‌ها، این پشت دست گزیدن‌ها و این حسرت خوردن افراد پشیمان بود.

قرآن در ادامه می‌فرماید: «وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ و پیامبر [خدا] گفت: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند»؛ یعنی پیامبر اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» می‌فرمایند: خدایا اینها پا روی قرآن گذاشتند و به آیات آن عمل نکردند و به آیاتی که مربوط به انسانیت بود عمل نکردند، خدایا قرآن را رها کردند و رفیق بد و شیطان را به عنوان دوست گرفتند، خواه شیطان انسی، خواه شیطان جنی، خدایا بازخواست مرا از این مردم بگیر. یعنی چنین اشخاصی آنجا که به شفاعت پیامبر گرامی «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» نیاز دارند، با ناراحتی و بازخواست ایشان مواجه می‌گردند. در شعری که محتوای آن از روایات گرفته شده، می‌خوانیم: وای بر کسی که در روز قیامت شفیع او خصم او باشد: «ویل لمن شفاعؤه خصماؤه».^۳

نتیجه‌گیری

عوامل نابودی انسان اغلب از تمایلات نفسانی و نفس امّاره سرچشمه می‌گیرند. زمانی که فرد گرفتار این ویژگی‌ها شود، خطر ناشی از آنها می‌تواند به مراتب مهلک‌تر از خطرات حیوانات درنده یا بیماری‌های سختی مانند سرطان و ایدز باشد. نفس امّاره، اگر بدون مهار باقی بماند، قادر است فرد را به ورطه نابودی بکشاند؛ اما زمانی که انسان بتواند بر آن غلبه کند و آن را به نیرویی برای رشد معنوی تبدیل نماید، همین نفس می‌تواند او را به مراتب والای معنوی برساند، جایگاهی که تنها خداوند قادر به درک آن است. با این حال، اگر نفس امّاره کنترل نشده باقی بماند و آزادانه بر انسان غالب شود، منجر به فاجعه خواهد شد و حتی ممکن است انسان را به پایین‌ترین درجات جهنم سوق دهد.

^۱ فرقان، آیه ۲۹.

^۲ -فرقان، آیه ۳۰.

^۳ -ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۲۸.

گناه نیز از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند انسان را به سقوط بکشاند. گناه اثرات مخربی بر زندگی فرد دارد و طبق آموزه‌های قرآن کریم، موجب تباهی روح و ایجاد بن‌بست‌های متعدد در مسیر زندگی می‌شود. برخی گناهان، مانند حق‌الناس و گناهان زبانی، خطرات بیشتری دارند و اجتناب از آن‌ها برای حفظ سلامت معنوی ضروری است.

یکی دیگر از عوامل سقوط انسان «غفلت» است. غفلت مانع از آگاهی فرد نسبت به زندگی و اعمال خود می‌شود. همان‌طور که فردی خوابیده نمی‌تواند از فرصت‌ها بهره‌مند شود، انسان غافل نیز از مسیر درست زندگی منحرف خواهد شد. غفلت ممکن است به یکباره فرد را به پرتگاه نابودی بکشاند. یک مثال بارز برای این وضعیت، راننده‌ای است که پشت فرمان خوابش ببرد؛ چنین بی‌توجهی ممکن است جان خودش و دیگران را به‌گونه‌ای جدی به خطر بیندازد. هوشیاری همیشگی نسبت به کردار، گفتار، افکار، نگاه‌ها و شنیده‌های خود، سبب بهبود رفتار و افکار انسان می‌شود. در مقابل، غفلت نه تنها رفتار ناسالم را در پی دارد، بلکه منجر به جای گرفتن زشتی‌ها در ذهن و اندیشه فرد می‌شود؛ زشتی‌هایی که اغلب ریشه در قساوت قلب او دارند.

از دیگر عوامل نابودی بشر می‌توان به آمال و آرزوهای بی‌جا، تخیلات بی‌اساس، وسوسه‌ها و توهّمات اشاره کرد. همچنین صفات اخلاقی ناپسند و ارتباط با دوستان ناشایست می‌توانند نقش مهمی در سقوط اخلاقی و معنوی انسان ایفا کنند. انسان باید تلاش کند تا از این آسیب‌ها فاصله بگیرد و مسیر روشن زندگی را دنبال کند.

منابع و مأخذ:

*قرآن

*نهج البلاغه

3. ابن بابویه، محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه (جلد 4)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1395 ه.ش.
4. ابن بابویه، محمدبن علی، الخصال (جلد 1)، مترجم: عبداللطیف راشدی، نشر شرکت تعاونی توزیعی خانه اندیشه زحل (رهپویان اندیشه)، 1403 ه.ش.
5. ابن بابویه، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا (ع) (جلد 2)، مترجم: محمد رحمتی‌شهرضا، نشر نغمه قرآن، 1396 ه.ش.
6. ابن شهر آشوب، محمدبن علی و اشرف حسینی، سیدعلی‌سیدجمال، مناقب آل ابی‌طالب (ع): الامامه (جلد 3)، مکتبه الحیدریه، 1390 ه.ش.

7. ابن فهدحلی، احمدبن محمد؛ بهجت‌الطار، قیس، عده الداعی و نجاح الساعی (جلد 8)، نشر العطار، 1398ه.ش.
8. برقی، احمدبن محمد؛ رجایی، سیدمهدی، المحاسن (جلد 1)، موسسه فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (ع)، 1403ه.ش.
9. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، موسسه فرهنگی دارالحدیث، 1395ه.ش.
10. حمزه، محمد، عوامل سقوط انسان از مقام خلیفه الهی از دیدگاه قرآن، نشر عاصم، 1401ه.ش.
11. خرازازی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمہ الاثنی عشر، مترجم: رضا رفیعی، کتاب جمکران وابسته به مسجد مقدس جمکران، 1392ه.ش.
12. رسولی محلاتی، سیدهاشم، کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن، قم، بوستان کتاب قم، 1382ه.ش.
13. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، مترجم: عبدالله صالحی، ناشر: ذوی القربی، 1395ه.ش.
14. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، الوافی، نشر گلپهار، 1375ه.ش.
15. قمی، علی بن ابراهیم و قیومی اصفهانی، جواد، تفسیر القمی (جلد 1)، موسسه بوستان کتاب، 1402ه.ش.
16. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی (جلد 1)، موسسه جهانی خدمات اسلامی 1373ه.ش.
17. مظاهری، حسین، سیر و سلوک: منزل چهارم: تخلیه (پیراستن) (جلد 5)، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (س)، 1397ه.ش.
18. موسوی تبریزی، سیدمحسن؛ آملی، حیدر بن علی، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تاویل کتاب الله العزیز المحکم (جلد 4)، ناشر: نور علی نور، 1381ه.ش.
19. ناطقی جهرمی، ابوالفضل، عوامل عروج و انحطاط انسان در قرآن، پایان نامه رشته علوم قرآنی، دانشگاه شیراز، 1384ه.ش.
20. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام "آداب و اخلاق در اسلام" (جلد 2)، مترجم: رضا عطایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1391ه.ش.
21. اله یاری، علیرضا، عروج و سقوط انسان، دارالکتب الاسلامی، 1398ه.ش.